

به نام خدا

از مجموعه نگاه‌ها "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۸۶) جامعهٔ غریزی حیوانی (۱)

آن آشنا فرمود:

- اکنون زمان آن رسیده تا ویژگی‌های هر یک از انواع سه گانهٔ جوامع را، به ترتیب، مورد بررسی قرار

دهیم.

شاید شیوهٔ درست آن باشد که کار خود را با جامعهٔ غریزی حیوانی شروع کنیم،

زیرا

این گونه جامعه، پست‌ترین، و در عین حال، شایع‌ترین صورت از جوامع بشری بوده و، شوربختانه، هنوز

هم هست.

آنگاه افزود:

- در ابتدا، بار دیگر، یادآور می‌شوم که، در گفت‌مان حاضر،

منظور از جامعه‌گریزی حیوانی، جامعه‌ای نیست که تمامی اعضای آن بردگانِ غرایز حیوانی باشند.

بلکه

برای آن که یک جامعه از نوعِ غریزی حیوانی به شمار آید، کافی است که، در سطح کلی و جمعی، ویژگی

هایی شبیه به شناسه‌های فردِ اسیرِ غرایز حیوانی داشته باشد؛

یعنی

بین برآیند و برون دادِ کارکردی آن جامعه، و برآیند و برون دادِ رفتاریِ شخصِ غریزی حیوانی، همسانی

های فراوان مشاهده شود.

و سپس ادامه داد:

- گرچه در هر جامعه‌گریزی حیوانی، اشخاصِ غریزی انسانی و یا فطرت‌گرا نیز کم یا بیش یافت می‌شوند،

ولی،

برآیند و برون دادِ کلیِ یک جامعه‌گریزی حیوانی، انجامِ اقدامات، و پیگیریِ هنجارها و اهدافی در

راستایِ فرونشاندنِ امیالِ غریزی حیوانی خواهد بود.

به همین دلیل،

برای تشخیص و تشریحِ ویژگی‌های یک جامعه‌گریزی حیوانی، مرورِ خصایصِ شخصیتیِ افرادِ اسیرِ غرایز

حیوانی ضرورت دارد.

و گرچه،

پیش از این، به تفصیل، درباره‌ی این صندوقچه‌های غرایز صحبت کرده‌ام،

ولی

برای درکِ درستِ ویژگی‌های یک جامعهٔ غریزی حیوانی لازم است که، خصوصیاتِ اصلیِ عقیدتی و رفتاریِ بردگانِ غرایز حیوانی را، با باریک بینی و ژرف اندیشی بیشتر، مورد بازنگری قرار داده و، در حدِ ضرورت، بازگو کنیم.

گفتم:

- اما هر شخص باورهای رنگارنگی دارد و از او رفتارهای بسیار متنوعی سر می‌زند که هر یک، در جای خود، کم یا بیش مهم اند.

شما کدام یک از خصوصیاتِ عقیدتی و رفتاریِ شخصِ اسیرِ غرایز حیوانی را ویژگیِ اصلیِ او می‌دانید؟

فرمود:

- باور ها و رفتارهای هر فرد، مجموعه ای در هم تنیده و به هم وابسته را تشکیل می دهند.

این مجموعه از نگاهِ او به هستی نشأت می گیرد.

یعنی باید دید که

در بینش او، هستی دارای چه ویژگی‌هایی است و او برای خودش، در کلِ کائنات، و نیز نسبت به دیگران، چه جایگاهی قائل است.

افزود:

- یک فردِ اسیرِ غرایزِ حیوانی نیز از این امر مُستثنی نیست.
به همین خاطر، درکِ نگرشِ او به هستی و تصویری که از جایگاهِ خود در آن دارد، مفتاح و کلیدِ کشف و فهمِ تقریباً تمامیِ خصوصیاتِ عقیدتی و رفتاری او خواهد بود.

ادامه داد:

- برای یک فردِ اسیرِ غرایزِ حیوانی، هستی به دو بخش تقسیم می شود:

"من" و دیگران؛ یا به بیان دیگر، "خودم" و "سایرین".

او خودمدار است، یعنی خودش را نقطهٔ پَرگارِ وجود می داند، و کل هستی را حولِ محورِ خود ترسیم می کند.

در نگاه او، هستی و دیگران هستند، و باید باشند، صرفاً به این خاطر که خودِ او، در آرامش و شادکامی، به بقای خویش ادامه دهد.

آن آشنا، با لحنی گرفته و اندوهگین، فرمود:

- متأسفانه، و البته طبیعتاً، از دلِ این نگاه، اشکالِ افراطیِ منیت (چون خودبینی، خودخواهی، خود برتربینی،

غرور، تکبر، و خودپسندی) به بیرون می تراود.

افزود:

- در اثرِ خودبینی و خودپسندی، شخصِ برده‌غرایزِ حیوانی، با سَجیه ای انسانی و فطری، موسوم به ایثار و از خودگذشتگی، به کلی بیگانه است و یا از هنرِ خود را به جای دیگران نهادن بویی نَبَرده است. هرچند که گاهی، ریاکارانه و فریبکارانه، تظاهر به دلسوزی برای سایرین می کند.

خودخواهی او موجب آن می شود که تمامی تلاش هایش صرفاً مَصروفِ بقا و رفاهِ خود و وابستگان اش گردد؛ حتی اگر به زیانِ دیگران تمام شود.

"من همین ام که هستم!"

جمله ای است که، همواره، به جای توضیح و دلیل رفتارهایش، از زبانش شنیده می شود، و یا به طورِ ضمنی در حرکاتش مشهود است.

ادامه داد:

- و خود برتربینی اش سبب می شود که او برای حفظِ این برتریِ خیالی سخت بکوشد و دست به هر کاری بزند.

و همین گونه تلاش و کوشش است که او را به سلطه جویی، قدرت طلبی، شهرت طلبی، رقابت با سایرین، و حسادت نسبت به دیگران می کشاند.

با اندکی مکث فرمود:

- برای یک شخصِ غریزیِ حیوانی، فردیت و فردگرایی نه یک باور در کنار دیگر باورهایش، بلکه بُنیان و چارچوب ای برای تمامی رفتارهای اوست.

او، با دقت، برای خود یک حریم شخصی ترسیم می کند و، تا آن جا که بتواند، به هیچ کس اجازه ورود به محدوده آن، و دخالت در امور مربوط به آن، را نمی دهد.

و افزود:

- نزد وی، مالکیتِ خصوصی یک اصلِ مقدس است و هرگونه تعرض به این مالکیت و دست درازی به اموالِ شخصی اش گناهی نابخشودنی به شمار می رود.

و ادامه داد:

- کاش او به آن چه خود داشته و یا دارد اکتفا می کرد!

فزون خواهی و حرص و آز، و بدتر از آن دوختن چشمِ طمع به داشته های دیگران، و نیز تلاش برای استثمارِ سایرین، لحظه ای فکرِ او را آرام نمی گذارد.

او از حرکاتِ برتری جویانه و قدرت طلبانه، به عنوانِ راه رسیدن به اهدافِ زیاده خواهانه اش بهره می برد.

او به دیگران، به ویژه به دیگر اشخاصِ برده گرایز حیوانی، همچون ابزارِ کسبِ قدرت و چیرگی بر همگان می نگرد و خوب می داند که تنها با به دست آوردن پول و ثروت و اشیاء مورد نیاز و یا موردِ علاقه ایشان می تواند همکاری شان را جلب کند.

به تدریج، برای شخصِ غریزیِ حیوانی، دستیابی به این وسایل، به هدف، و این اقدام برایش به بُت مُبدَل

می شوند.

فرمود:

- شخصِ غریزیِ حیوانی بینِ کسانی که مانعِ رسیدنِ او به اهدافش می شوند تفرقه می افکند؛ آن ها را دور می زند و یا به کنار می راند؛ و یا، اگر بتواند، به هر صورتِ ممکن - حتی از طریقِ تبهکاری و جنایت - از میان بر می دارد.

به همین خاطر، ناگزیر، به پنهان کاری روی می آورد.

او از بزهکاری، اگر پنهان بماند، ابایی ندارد، و اگر بداند که از مجازات در امان می ماند، آشکارا به ارتکابِ جرم می پردازد.

پرسیدم:

- یعنی او دست به هیچ گونه توافق و همکاری با دیگران نمی زند؟

پاسخ داد:

- چرا.

ولی اندک همآوایی ها و سازش های فردِ غریزیِ حیوانی با دیگران، فقط و فقط، به منظورِ در هم شکستنِ

رقیبان و حریفانِ مشترکِ شان است؛

و در این راه،

او در راستای تأمین منافع خویش، و تا رسیدن به مَطامِع و اهداف شخصی اش، حتی از استثمارِ همکاران اش، نیز رویگردان نیست.

افزود:

- به همین دلیل، به محض تحقق این اهداف، اگر امکان بیابد و توان داشته باشد، یا همچون عضوی از گله گرگ ها، دیگر همکاران را، در اولین فرصت، می درَد؛ و یا، اگر به چنین امکان ای دست نیابد و یا توان این امر را در خود نبیند، به بهانه ای، پیوند هایش با دیگر اعضای گروه را به طور یک جانبه بر هم می زند تا مجبور نشود ما به ازای آن چه که از همکاری با ایشان عایدش گشته است را به آنان برگرداند.

پرسیدم:

- آیا برده غرایز حیوانی، کردار خود را زشت و ناپسند نمی بیند؟

در پاسخ فرمود:

- ابدأً.

او در اثر نگرش خاص خود به جهان، این گونه رفتارها را جلوه ای از زیرکی و زرنگی و هنر بقا و لذا کاملاً

موجه می داند.

چون در چشم او،

دنیا یک جنگلِ پرخطر است، و انسان ها از جمله جانورانِ وحشی ساکن در آن اند.

به عقیده او،

انسان ها ذاتاً به مواردی که در روابط اجتماعی وحشیگری یا در ادیان گناه نامیده می شود تمایل دارند؛

و

آن چه که در بسیاری از مکاتب اخلاقی و حقوقی، جرم و فساد به شمار می آید گرایش ذاتی انسان هاست.

و افزود:

- بنا بر این، تعجبی ندارد که

این گونه افراد به دیدن فیلم های مُستند راجع به درنده خویی و وحوش و خواندن و شنیدن شرح جنگ

های فرمانروایان سفاکِ سنگدل بسیار علاقمند اند.

و گویا ترین ورزش ها در نظر ایشان، ورزش های رقابتی، به ویژه ورزش های رقابتی فردی، است.

پرسیدم:

- یعنی شخص اسیرِ غرایزِ حیوانی هیچ گونه علائق و اعتقادات اخلاقی و دینی ندارد؟

فرمود:

- چرا. ولی

همه دلبستگی ها و باورهای او، حولِ فردگرایی و توجیهِ رفتارهایِ خودخواهانهٔ او شکل می گیرند.
به همین دلیل،

او تنها به آن دسته از مَسَلک هایِ به ظاهر اخلاقی و یا به شبه آدیانی روی خوش نشان می دهد که توجیه کنندهٔ گرایش هایِ خودخواهانه و فردگرایانه اند، و از آن گونه مکاتب و کیش ها و آیین هایی که انسان ها را اجزایِ جدایی ناپذیرِ یک پیکر می دانند بیزار و متنفر است.

و افزود:

- او در مرحلهٔ اجرایِ احکامِ جَعَلی و فَرایضِ ساختگیِ همین شبه ادیان نیز صداقت ندارد و در تک تکِ اعمالش، ریاکاری، مردم فریبی و دورویی موج می زند.

گفتم:

- چه موجوداتِ نفرت انگیزی!

زندگی در بین این گونه انسان نماها، چه قدر دشوار و غیر قابلِ تحمل است!

فرمود:

- جانکاه تر و توانفرساتر از معاشرت با یک شخصِ بردهٔ غرایز حیوانی، زیستن در یک جامعهٔ غریزی

حیوانی است؛

یعنی جایی که

رهبری و هدایتِ امور، در دست تُندرو ترین بردگانِ غرایزِ حیوانی است،

9

اکثریتِ اعضایِ آن جامعه یا خود از سنخِ این گونه رهبران اند و یا ناگزیر به پذیرش و اجرایِ سیاست ها و

قوانینِ ایشان شده اند.

و ادامه داد:

- تشکیل و تداومِ یک جامعهٔ غریزیِ حیوانی - که در آن، ویژگی‌هایی مشابه با خصوصیاتِ فردِ غریزیِ

حیوانی، در سطحِ کُلِ اجتماع، شیوع می‌یابد - را فقط می‌توان یک فاجعه نامید.

ادامه دارد